

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۴۴ اسفند ۱۳۹۰، مارس ۲۰۱۲

"حزب توده ایران" و "توفان"

به مناسبت هفتاد سالگی "حزب توده ایران"

"حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست"

توفان حوادث است، که گواه ناخدانی حزب بیدار ماست"

احمد قاسمی

مقاله ای که در زیر با پیشگفتار ما، به نظر شما می رسد، نظر "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" در اسفندماه ۱۳۴۶ در مورد ماهیت "حزب توده ایران" است، که در شماره ۷ "توفان" ارگان "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" به چاپ رسیده است. مطالعه این سند مهم را ما به همه کمونیستهای ایران و پژوهشگران حقیقت جو توصیه می کنیم.

امسال ۷۰ سال از تاریخ "حزب توده ایران" می گذرد. امروز کسانی که در راس این حزب قرار گرفته اند، نمایندگان واقعی طبقه کارگر و هواداران مارکسیسم لنینیسم نیستند. کشتی شکستگانی هستند که در توفان بزرگ نبرد ایدئولوژیک معاصر، بر امواج روبریونیستی نشستند و با این قطبناهی خیانت طبقاتی، کشتی مبارزه طبقاتی را به گل نشاندهاند. هفتاد سال بعد از تاسیس این حزب، ما شاهدیم که این عده چه بی آبرویی برای مارکسیسم لنینیسم بیار آورده و چه سردرگمی در جنبش کمونیستی بجای گذارده و امروز نیز به سخنگوی خجالتی... ادامه در صفحه ۲

به مناسبت فرارسیدن هشتم مارس روز جهانی زن

سمت درست مبارزه زنان برای تحقق

حقوق دموکراتیک آنها

زنان ایران در انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، همراه با مردان به خیابانها آمدند تا رژیم وابسته به امپریالیسم و مستبد ستم شاهی را سرنگون کنند. خواست دموکراسی و آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در قلوب همه مردم ایران فروزان بود. انقلاب ایران در عین حال محصول مبارزه نیم دیگری از جمعیت ایران نیز محسوب می شد.

میلیونها زن ایرانی در نمایشات اعتراضی شرکت کرده، جانباختند تا ایران بتواند بقاء داشته باشد. نفس شرکت زنان در انقلاب و تحولی که در محیط خانواده ها و حتی خانواده های مذهبی صورت گرفته بود، حصر خانگی زنان را شکست و آنها را به صورت میلیونی راهی خیابانها کرد. آنها دستاوردهای خویش را در این مبارزه ملی و دموکراتیک به روشنی می دیدند و برای مردان سنتی- مذهبی دیگر مقدر نبود که سیل میلیونی را که به حقوق خویش آگاه شده بودند، مجدداً به پستوهای خانه ها بفرستند. بر عکس رژیم جمهوری اسلامی... ادامه در صفحه ۶

آموزشهای تجربه تجاوز به لیبی بعد

از یکسال

یک سال از تجاوز به لیبی می گذرد. قرار بود که حقوق بشر در لیبی مستقر شود. قرار بود امنیت در لیبی مستقر شود. قرار بود حساب و کتابی در مورد فروش نفت و درآمدهای کشور و بودجه لیبی تدوین شود. قرار بود جلوی حیف و میل خانواده قذافی و ولخرجیهای آنها گرفته شود. قرار بود انتخابات آزادی در لیبی صورت بگیرد. قرار بود به ارزشهای دوران استبداد قذافی که یک تنه حکومت می کرد خاتمه داده شود. قرار بود جامعه مدنی و دموکراسی به لیبی بیاید، قرار بود زنان دارای حقوق مساوی با مردان شوند. قرار بود.....

ولی این قرارها هیچکدام عملی نشده است. از همان ابتداء قرار هم نبود، این قرارها عملی شود. قرار بود که وضع به همان صورت سابق بماند و جای رژیم مستقل لیبی را یک رژیم دست نشانده و خود فروخته، که اموال مردم لیبی را به امپریالیستها ببخشد، بر سر کار آید. این قرارها عملی شده است. قرار بود مصوبه شورای امنیت سازمان ملل در مورد حمایت از جان مردم غیر نظامی زیرپا گذارده شود و ده ها هزار نفر که تعدادشان میان ۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر نوسان... ادامه در صفحه ۸

بیانیه حزب کار

ایران(توفان)

پیرامون تحریمهای غیر

قانونی علیه ایران که یک

اقدام جنایتکارانه ضد بشری

و جنگ افروزانه است

روز دوشنبه ۲۳،۰۱،۲۰۱۲ وزیرای خارجه اتحادیه امپریالیستی اروپا در بروکسل، تصمیم گرفتند محاصره اقتصادی ایران را با تحریم بانک مرکزی ایران و مسدود کردن داراییهای مردم میهن ما گسترش دهند. از اول ماه ژوئیه این تحریمها با جلوگیری از واردات نفت ایران به اروپا تکمیل می گردد تا کمر اقتصاد ایران را بشکنند.

تحریم اقتصادی ایران و گرسنگی دادن به مردم میهن ما یک اقدام غیر قانونی و جنایت علیه بشریت است. امپریالیستها می خواهند با ایجاد یک عراق و نوار غزه دوم، نیت شوم، غارتگرانه و سلطه جویانه خویش را به ایران و به همه ممالک "مزاحم" تحمیل کنند. مجازات ایران باید درسی برای همه ممالک غیر متعهد و تمام کسانی باشد که به امپریالیستها مسلوب الاراده، تمکین نمی کنند

اگر در گذشته این جنایتهای ضد بشری را با قطعنامه های غیرقانونی شورای امنیت توجیه می کردند، در مورد تحریمهای اخیر حتی مجوز شورای امنیت سازمان ملل نیز وجود ندارد و دسیسه مشتکی غارتگر جهانی بر ضد یک کشور... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

بیانیه حزب کار ایران ...

عضو سازمان ملل متحد و عملاً ضد منشور ملل متحد است. تحریمهای اروپا و آمریکا فاقد هرگونه مبنای حقوقی بین المللی است. امپریالیست آمریکا **تصمیم کنگره آمریکا** را به همه ممالک جهان تحمیل می کند و قانون خودش را قانون جهان جا می زند. همین اقدام غیرقانونی و زورگویانه نشانه ماهیت عمیق استیلاگرانه، زورگویانه و مستبدانه امپریالیست آمریکاست.

در حالیکه وزیر امور خارجه روسیه آقای سرگی لاوروف Sergej Lawrow "اقدامات یکجانبه را بی فایده دانست" و اضافه کرد که دلیلی ندارد بیش از تصمیمات مشترک در شورای امنیت سازمان ملل، اقداماتی دیگری نیز انجام پذیرد، معاون وزیر امور خارجه دولت تجاوزگر و نژادپرست اسرائیل، آقای دانی آیالون Danny Ajalon در یک مصاحبه مطبوعاتی در رادیو اسرائیل مدعی شد: "این تحریمها خطر جنگ را کاهش داده است". خانم کاترین اشتورن Catherine Ashton مسئول امور خارجی اتحادیه اروپا و آقای کارل بیلت Carl Bildt وزیر امور خارجه سوئد، بعد از اینکه به تصمیمات جنگ افروزانه و تهدید آمیز خویش پایان دادند، مدعی شدند که اساس کار ما توسل به دیپلماسی و مذاکره است!!

دروغهای امپریالیستها در مورد حق قانونی و مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم، که انحصار کنسرنها در تولید انرژی هسته ای را در هم می شکنند، بسیار روشن است. آنها مرتب در یک جنگ روانی فریبکارانه، از **بمب اتمی موهومی ایران** که کوچکترین مدرک و سندی پیرامون موجودیت آن نتوانسته اند تا کنون ارائه دهند، سخن می رانند. گیدو وستروله Guido Westerwelle وزیر امور خارجه آلمان بابتی شرمی مدعی می شود: "ما نمی توانیم بپذیریم که ایران به بمب اتمی دست پیدا کند" این "تنها یک مسئله امنیتی برای منطقه نیست، بلکه امنیت همه دنیا را برهم می زند". توجه کنید! بمب اتمی موهومی ایران، امنیت همه دنیا را برهم می زند، ولی صدها بمبهای اتمی مخفی و علنی اسرائیل متجاوز و اشغالگر و یا امپریالیستهای آمریکا، انگلستان و فرانسه، خطری برای امنیت جهانی نیستند. معلوم می شود بمب اتمی هم خیر و شر دارد. استدلالات نمایندگان امپریالیستها در پشت بلندگوهای تبلیغاتی، سبعمانه و مملو از تهدید، نفرت و خون است.

تاریخ تجارب تحریمهای اقتصادی تا کنون، نشان داده است، که در درجه اول مردم عادی کشور مورد غضب را قربانی خود می کند. از هم اکنون گرانی در ایران بیداد می کند و کمبود ابزار درمانی پزشکی و دارو در بازار ایران مشهود است. بیماران قلبی بشدت از این کمبودها رنج می برند و به آنها می گویند که این ابزار به عنوان کالاهای دو منظوره در اثر فشار غیر قانونی آمریکا به شرکتهای تولید کننده و تحویل دهنده، به ایران صادر نمی شود.

مرگ میلیونها ایرانی برای اوپاما و همدستان ایرانی تبارش که آرزوی آمدن وی را به ایران دارند، بی اهمیت است. این اقدامات امپریالیستها، دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مبارزان ضد امپریالیست و دموکرات باز می گذارد و به ضرر رشد مبارزه انقلابی مردم میهن ماست. این حساب امپریالیستها که مردم ایران در اثر گرسنگی و فقر و فلاکت به شورش دست زده و سرسپردگان امپریالیست آمریکا را در ایران بر سر کار می آورند، حسابگری ناشیانه ای است که هنوز نفهمیده است، مردم ایران به ذلت سرسپردگی بیگانه تن در نخواهند داد. مردم ایران جز احساس نفرت نسبت به ایرانیان خودفروخته، جاسوس و تروریست احساس دیگری ندارند.

از این گذشته باید روشن کرد که مسئله امپریالیستها در ایران هرگز نابودی افسانه بمب اتمی موهومی ایران نیست. ایران کلید منطقه و گره گاه تضادهای جهان است. کنترل بر ایران کنترل بر یک منطقه مهم راهبردی در جغرافیای سیاسی جهان بوده و غارت منابع بزرگ انرژی را برای ده ها سال آینده برای امپریالیست آمریکا تامین می کند. تنگه هرمز شیر نفت جهان است که آنوقت با اراده امپریالیست آمریکا باز و بسته می شود. حضور آمریکا و سایر امپریالیستها در منطقه، خطری برای امنیت جهان است و امنیت مردم منطقه را تهدید می کند. مسئله بمب اتمی موهومی ایران تنها یک دروغ توجیهی برای تسلط بر منطقه است و سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها از ماهیت اهداف اشغالگرانه و تجاوزکارانه آنها هرگز نخواهد کاست.

حزب کار ایران (توفان) تحریمهای جنایتکارانه اقتصادی علیه ایران را بر ضد مردم ایران، یک کشتار ضد بشری ارزیابی می کند و مسئولیت مستقیم فجایعی که در ایران بروز خواهد کرد را به گردن امپریالیستها و در رأسشان امپریالیست آمریکا می گذارد. حزب ما این اقدامات را قویا جنگ افروزانه، ضد بشری و غیر قانونی دانسته آنها محکوم می کند.

حزب ما بر این نظر است که هر ایرانی میهن پرست و بشر دوستی باید بر ضد این تحریمها و جنگ افروزی امپریالیستها بپا خیزد و این اقدامات را بطور روشن با خط کشی با دشمنان مردم ایران و منطقه محکوم کند.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی سرمایه داری و مافیائی است که مورد نفرت اکثریت مردم ایران قرار دارد، ولی سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها و تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیستها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است.

حزب کار ایران (توفان)

۲۰۱۲،۲۳،۰۱

"حزب توده ایران" و "توفان" ...

امپریالیستها بدل شده و مانند حزب برادرشان در عراق، تجاوز به عراق و نابودی زیربنای اقتصادی، ترور اساتید و دانشمندان و یک میلیون عراقی را مثبت ارزیابی می کنند و بر جنایات امپریالیستها در عراق پرده می کشند. نگاهی به برنامه پیشنهادی این حزب برای تصویب در کنگره ششم نشان می دهد که آنها تا به چه حد از مارکسیسم و لنینیسم بدور افتاده و بیک حزب تمام عیارسازش طبقاتی بدل شده اند. برنامه "حزب توده ایران" با آن سابقه رویزیونیستی و همدستی با ارتجاع مذهبی در سرکوب خونین انقلاب، یک برنامه سازش با هیات حاکمه، نفی مبارزه طبقاتی، قبول نقش اپوزیسیون ابدی در جامعه، برای فریب نیروهای کمونیستی و طبقه کارگر، انصراف از دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم و مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم است.

اکنون هفتاد سال از زندگی "حزب توده ایران" می گذرد. نمی توان دانستنیها و اسناد و حقایقی را که امروزه بدست آمده اند، برای داوری در مورد گذشته به علت دردناکی آن نادیده گرفت. این دیگر شیوه ارزیابی کمونیستی نیست. فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی را دیگر نمی شود کتمان کرد و بر نقش تعیین کننده رویزیونیسم و حملات زهرآگین آنها به رفیق استالین و دستاوردهای سوسیالیسم و نفی لنینیسم در شوروی و سرکوب کمونیستها به بهانه مبارزه علیه کیش شخصیت استالین با دیده اغماض نگریست. دیگر نمی توان بر بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و سایر احزاب کمونیستی و نتایج فاجعه بار آن سرپوش گذارد و آنرا نتیجه دستهای غیبی جادوگران توصیف کرد و به ریش مبارزه طبقاتی خندید و اشتباهات گذشته را تکرار نمود. این اقدامات جهانی که چون موجی سراسر جنبش کمونیستی را در بر گرفت، از آسمان نیفتاد، دارای مجریانی در سطح جهانی و در داخل "حزب توده ایران" بوده است. **دو نظر در مورد خط مشی جنبش جهانی کمونیستی در سراسر جهان پدید آمد که با یکدیگر در تناقض کامل و آشکار بودند.** باید روشن شود که در این عرصه بزرگ نبرد طبقاتی ایدئولوژیک، یاران دستگاه وقت رهبری "حزب توده ایران" در کدام جبهه ایستاده بودند و از کدام منافع طبقاتی دفاع می کردند. برای برخورد به تاریخ گذشته "حزب توده ایران" باید به تحولات ایدئولوژیک و سیاسی در داخل این حزب نظر داشت و در مورد آن نظر داد. تنها اشارات و تاریخی مینی بر اینکه انشعابی در داخل "حزب توده ایران" بر اساس حمایت از "نظر چینی ها" صورت پذیرفت، یا انشعاب را ناشی از خلق و خوی افراد و اختلافات شخصی قلمداد کردن، ماهیت انشعاب را تحریف کردن و جای انشعابگر واقعی را تعویض کردن، فرار از بحث و جعل و تحریف تاریخ گذشته "حزب توده ایران" است و بانیان این چنین توصیفهائی... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

"حزب توده ایران" و "توفان"...
 واهمه دارند از اینکه به کنه رویدادها و ریشه های ایدئولوژیک و تئوریک اختلافات، نظر افکنند. در اینجا سخن بر سر تعبیر ماهیت یک پدیده است و نه بر سر تغییرات ظاهری، کمی و گذرا. آیا اگر کمونیستها شاهد انحراف حزبشان باشند و ببینند که این حزب به مارکسیسم لنینیسم و انقلاب پشت کرده و رویزیونیسم را سرمنشاء الهام و اعمال خود قرار می دهد، آیا باز هم باید سکوت کنند و خط مشی سازشکارانه و ضد مارکسیستی لنینیستی را به بهانه حفظ "وحدت حزب" بپذیرند و به آن تمکین کنند؟ مگر نه آنست که **وحدت ایدئولوژیک بر اساس مارکسیسم لنینیسم، شرط اصولی وحدت حزبی است؟**

پس آن کسانی که "حزب توده ایران" خیانت کردند، و در نبرد بزرگ ایدئولوژیک جهانی، که دنیا را تکان داد، در جانب و کنار نیکیتا خروشچف دلک و خط مشی رویزیونیستی وی قرار گرفتند و دروغهای ساخته و پرداخته وی را در مورد رفیق استالین پذیرفتند، نمی توانند خود را نمایندگان راستین طبقه کارگر بدانند. رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن، عباس سغانی حاضر نشدند علی رغم خطرات ناشی از این موضعگیری اصولی، به ننگ خیانت طبقاتی تن در دهند و در مقابل خروشچف و رویزیونیسم وی، که فاجعه ببار آورد، ایستادند. آنها می دیدند که چگونه دستگاه رهبری حزب از آرمانهای طبقه کارگر و حزبی انشعاب می کند. آنها بودند که آرمانهای "حزب توده ایران" را صمیمانه نمایندگی می کردند. رفیق پر سابقه و فرزند انقلاب مشروطیت، یار حیدر عموغلی، علی امیرخیزی، عضو "حزب کمونیست ایران" که بعدها در طی نامه ای به ما پیوست، نوشت شما که اعضاء واقعی کمیته مرکزی "حزب توده ایران" بوده و "حزب توده ایران" را نمایندگی می کنید، درخواست عضویت مرا به عنوان سرباز ساده این حزب بپذیرید.

این است آن ملاکهای واقعی یک ارزیابی علمی از گذشته حزب و نه این یا آن موضعگیری "حزب توده ایران".

رسانه های گروهی امپریالیستی می کوشند در برخورد به گذشته این حزب به سیاست بعد از انقلاب آنها که به همدستی با خمینی بدل شد اشاره کنند و به این یا آن نکته ایراد بگیرند. برخی منشعبین بعدی نیز همین روش را در برخورد به گذشته حزب توده ایران اتخاذ کرده اند. حداکثر انتقاد آنها به "حزب توده ایران" این است که آنها نسبت به **مبارزه دموکراتیک** که گویا نماینده آن ایرج اسکندری یکی از بزرگ رویزیونیستهای درون حزب توده بوده است، کم توجهی کرده اند. آنان نیز از برخورد به دوران نبرد عظیم ایدئولوژیک جهانی فرار می کنند، آنرا مسکوت می گذارند و همین امر موجب می شود که بیشتر به گنداب سرمایه داری در غلند. آنها با شرمساری و لکنت زبان

می گویند که هموائی ما با امپریالیسم در مورد برخورد زشت به استالین درست نیست، زیرا هر چه باشد رفیق استالین در جبهه ما قرار داشته و اگر هم باید تعیین تکلیفی با وی صورت گیرد، وظیفه کمونیستهاست و نه امپریالیستها!! این دیر از خواب پا شدن مصلحتی، در شرایط سر و صدای طغیان مردم شوروی در دفاع از خدمات استالین به سوسیالیسم و طبقه کارگر، سرشار از ایراد و ریاکاری است. آنها هنوز در پی آرایش رویزیونیسم اند و برای کشف حقیقت به جای رفتن به ریشه ها، به شکل چسبیده اند و اساس اتهامات رویزیونیستها در مورد رفیق استالین و دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی را پذیرفته اند. آنها هنوز نیز حاضر نیستند، بپذیرند که این اتهامات در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، از جانب خروشچف سرهمبندی و پخش شد و نه از جانب امپریالیستها. پس از آن بود که امپریالیستها با داده های خروشچف برای خویش سرمایه سیاسی و تبلیغاتی ساختند و ضد انقلاب مجارستان را براه انداختند.

آری کنکاش در یافتن این یا آن خطای حزب در دوران خمینی و بعد از آن، دیدن درخت و ندیدن جنگل است. این نوع برخورد کمی بدرک حقایق نمی کند، باید درک کرد که این حزب در متن سیاست دفاع از منافع برادر بزرگ شنا می کرد و رفتارشان تنها در این ارتباط قابل توضیح و تفسیر منطقی است و این خط مشی و درک، مانند یک خط قرمز در تائید این سیاست، از روز اول تا به آخر کاملاً برجسته است. آنها به عنوان آلت فعل منافع امپریالیسم شوروی در ایران و تامین منافع استراتژیک آنها در میهن ما عمل می کردند. حمایت و توجیه همه جنایات خمینی و جمهوری اسلامی، سرکوب مبارزه طبقاتی از آن جهت لازم بود، زیرا که جبهه جنوبی شوروی را در مقابله با رقیب امپریالیستش در امن و امان نگهداشت. حزب توده نقش عامل انقیاد ملی را به عهده می گرفت و در این جهت تلاش می کرد. تنها از این منظر است که موضعگیریهای این حزب قابل توضیح و تفسیر و بدون تناقض بوده و در یک سیستم بسته منطقی می تواند بگنجد. اگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل ولایت فقیه به توان ده نیز نوشته می شد، "حزب توده ایران" بر آن صحنه می گذارد، زیرا مسئله "حزب توده ایران" فقط تامین امنیت مرزهای جنوبی شوروی بود و نه منافع مبارزه طبقاتی و ملی در ایران. زمانی که قانون قصاص، اصل و اساس دستگاه قضاوت و داوری قرار گرفت و این خود حتی یک گام هم از شیوه قضاوت در زمان شاه عقب مانده تر بود، "حزب توده ایران" غری به آن زد و زبان به انتقاد و پند و اندرز گشود، ولی لحظه ای هم در دفاع از جمهوری اسلامی درنگ نکرد. سیاست آنها انتقاد بی اثر برای ثبت بر روی صفحه بی ارزش کاغذ و استناد بعدی به "موضعگیری درست" در توجیه تاریخی عملشان بود، ولی "موضعگیری درست" با هدف درج بر صفحه

کاغذ، چنانچه مبارزه ای برای تحقق این "موضعگیری درست" در کار نباشد، فاقد ارزش عملی در اجتماع است. آرایش نمایشات میلیونی و توده ای بر ضد این جنایاتی که در شرف وقوع بود، تا این مصوبات عملی نشود، جایش در عرصه عملی خالی بود. حزب به مصداق آفتابه لگن صد دست شام و نهار هیچی، عمل می کرد و انتقاد بر کاغذ را همه چیز و مبارزه در عمل را برای تحقق انتقاد هیچ چیز بود.

در یک کلام مدعی بود: ما برای بستن دهان منتقدین، زبان دراز انتقاد در دهان داریم، ولی برای تحقق آرمانمان مبارزه نمی کنیم و اجازه می دهیم ضد ارزشها نیز متحقق شوند و ما خود به آنها تمکین می کنیم. آیا این است وظیفه حزبی که خود را رهبر مبارزه خلق جا می زند؟

سراسر نشریات حزب توده سرشار از این انتقادات بی پشتوانه ولی سراسر اعمالش حمایت آشکار و همدستی با پشتوانه از رژیم جمهوری اسلامی بود. آنها هر جا پای جنایات اوپاش حزب الهی به میان می آمد و حتی خود آنها را هدف قرار می داد با الهام از همان سیاست اساسی حمایت از شوروی خویش، آنرا ناشی از خرابکاری "ماتونیستها" جا می زدند و... این سیاست اپورتونیستی و رویزیونیستی و ریاکارانه تا به امروز نیز در این حزب جا و مکانی دارد.

رویزیونیسم معاصر بسیاری از احزاب را یا مستقیماً به عامل بورژوازی خودی در ممالک پیشرفته امپریالیستی بدل کرد و یا در کشورهای زیر سلطه آنها را به سمت عوامل انقیاد ملی پیشبرد. "حزب توده ایران" مأمور تامین منافع سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران بود و با فروپاشی شوروی، با سرکوب خونین اش توسط خمینی، همان ماری که در آستین پرورنده بودند، به منجلاب خیانت ملی و طبقاتی در افتاد. این حزب هرگز قادر نخواهد شد از این منجلاب بدر آید. تنها راه نجات آن اعتراف به اشتباهات گذشته، اعلام وفاداری به مارکسیسم لنینیسم و طرد رویزیونیسم و خط مشی ضد کمونیستی جهانی خروشچف است. آنها باید بپذیرند که در برخورد به شخصیت تاریخی رفیق استالین و سی و چند سال ساختمان عظیم سوسیالیسم، در کنار رویزیونیستهای خروشچف و امپریالیستها و تروتسکیستها و همه دشمنان سوسیالیسم قرار داشتند. تنها یک انتقاد از خود صمیمانه است که افراد و گروه ها را از خطای مجدد مصون می دارد و موجب می شود که با درکی عالیتر به صفوف مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بپیوندند. وصله پینه کردن بر پیکر حزبی ورشکسته و سوسیال دموکرات و یا آرایش یک امپراتوری امپریالیستی فروپاشیده دردی را هرگز دوا نخواهد کرد. کسی که این اصول را نفهمد و هضم نکند، بدنبال درمان نیست، بدنبال توجیه است و این توجیهات اختراعی همیشه... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

رویزونیستهای حزب توده ایران قرار می گیرد. اینها بر آنند که حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر ایران بوده و اکنون نیز خصلت خود را همچنان حفظ کره است. برای اینها حزب توده ایران همان است که بود. اینها نیز در واقع وجود دو مرحله متمایز را در تاریخ حزب توده ایران انکار می کنند، اینها نمی بینند و نمی خواهند ببینند که چگونه از راه طبقه کارگر دور افتاده اند و چگونه خصلت انقلابی حزب به خصلت رفرمیستی تبدیل شده است، اینها دیگران را به "ضد توده ای" متهم می سازند حال آنکه خود آنها به ضد حزب توده ایران برخاسته و حزب را از محتوی انقلابی آن تهی ساخته اند.

اما بنظر ما حزب توده ایران در مرحله نخست حیات خود بدون شک حزب طبقه کارگر ایران بوده است. زیرا اولاً جهان بینی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار داد و هیچگاه از اشاعه آن باز نایستاد و افراد و کادرهای خود را با این جهان بینی پروراند، ثانیاً مبارزه با امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی، مبارزه بخاطر برچیدن مناسبات نیمه فئودالی در ده و رهائی دهقانان، مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک و دفاع از منافع طبقات زحمتکش در سرلوحه رهنمودهای سیاسی حزب جای گرفت و ثالثاً سازمانی حزبی از بالا تا پایین بر اساس اصل مرکزیت دموکراتیک شکل می گرفت. بالاخره فراموش نکنیم که حزب توده ایران به مثابه حزب کمونیست ایران از طرف احزاب کمونیست جهان برسمیت شناخته شده بود و یکی از اعضای خانواده احزاب کمونیست بشمار می رفت.

اگر اکنون کسانی پیدا می شوند که این واقعیات را نادیده می گیرند در واقع خواست خود را به جای واقعیات می نشانند. انکار خصلت کمونیستی حزب توده ایران در نخستین مرحله حیات آن ناشی از ذهنی گری است و بهیچوجه با حقیقت وفق نمی دهد.

از پاره ای نوشته ها و گفته ها چنین بر می آید که حزب توده ایران گویا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است به این علت که در کار خود نواقص و معایب بسیاری داشته، اشتباهات بزرگی مرتکب شده، به راست و به چپ دویده و پاره ای مسایل مهم را بدست فراموشی سپرده است و از این قبیل. اما دارندگان این نظریات محیطی را که در آن حزب توده پدید آمده و رشد کرده از دیده فرو می گذارند. آنها حزب توده را از دیدگاه امروزی خود قضاوت و ارزیابی می کنند، در

حالیکه برای قضاوت هر پدیده اجتماعی باید آنرا در چهارچوب شرایط پیدایش و تکامل آن پدیده سنجید و نه در خارج از آن، آنها فراموش می کنند که حزب مانند انسان پس از پیدایش و پیش از آنکه به مرحله بلوغ برسد دوران کودکی خود را می گذراند. حزب توده ایران نیز با توجه به وضع ... ادامه در صفحه ۵

دگرگونی حزب و باز گرداندن آن به راه طبقه کارگر در برابر خود نمی بینند، ناگزیر از دستگاه رهبری می برند و کوشش خود را در راه احیاء حزب طبقه کارگر مصروف می دارند، تا با آموختن از گذشته، سنتهای انقلابی حزب را دنبال کنند. با این ترتیب روشن است که برای ما مارکسیست لنینیست ها مساله "بریدن از گذشته حزب" و استغفار از عضویت و فعالیت در آن چیزی که مورد نظر و علاقه شاه، ارتجاع و سازمان امنیت ایران است، مطلقاً مطرح نیست. بلکه ادامه حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران مطرح است. خطاست اگر بریدن از دستگاه رهبری را که اکنون از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی طبقه کارگر روی برتافته با بریدن از حزب توده ایران یکی بدانیم. اگر کسی از حزب توده ایران بریده باشد بیقین ما نیستیم، دستگاه رهبری است. ما خود را ادامه دهنده، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران می شماریم. اما ادامه حزب توده ایران به هیچوجه به معنی تکرار اشتباهات گذشته این حزب نیست. به معنی ادامه خدمات و جنبه های مثبت فراوان این حزب و احتراز از خطاهای آن است. بدیهی است ما هرگز دعوی آن نداریم که در فعالیت کنونی و آینده خود مرتکب اشتباهاتی نخواهیم شد. فقط کسانی که به بغرنجی مسایل اجتماعی و دشواری حل آنها آگاهی ندارند یا آنکه خود را در زمره نواغ می شمردند می توانند خویشتن را مصون از لغزش و اشتباه بدانند و با گستاخی مدعی شوند که تنها کسانی هستند که توانسته اند نتورهای علمی را بر واقعیت جامعه ایران انطباق دهند. ما خود را در عداد این مردمان نمی گذاریم.

پس از ذکر این مقدمه اکنون بپردازیم به اصل مطلب.

آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است؟

در پاسخ این سؤال:

عده ای بر آنند که حزب توده ایران نه تنها اکنون حزب طبقه کارگر نیست، بلکه هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. چه دلایلی بر این ادعا اقامه می شود بدرستی معلوم نیست، ولی مسلم است که این دوستان وجود مراحل دو گانه را در تاریخ حزب توده ایران نمی بینند، چنانکه وجود چنین مراحل را در تاریخ زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی نمی پذیرند. برای آنها حزب توده ایران همان بود که هست. اگر امروز این حزب را نمی توان حزب طبقه کارگر نامید، دیروز هم حزب طبقه کارگر نبوده است. مشخصات کنونی آن بهیچوجه عارضه ای که گریبان حزب و رهبری آنرا پس از مهاجرت و یا بویژه در سالهای اخیر گرفته باشد نیست، بلکه خصلت ذاتی حزب و رهبری آنرا تشکیل داده و از آغاز حیات تا کنون مشخصه اصلی آن بوده است.

در مقابل این نفی مطلق خصلت حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر، نظر

"حزب توده ایران" و "توفان" ...

توجیهات جدید می طلبد. بیانیم بدانش مبارزه طبقاتی وفادار باشیم و با دشمنان طبقه کارگر در هر سطحی که باشند به مبارزه بر خیزیم و از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم دفاع کنیم. اعتراف به اشتباه و تصحیح آن نشانه ضعف نیست، نشانه قدرت و ایمان است، نشانه بزرگی و احساس مسئولیت کمونیستی است. نام افراد را کسی بخاطر نخواهد سپرد و رفتی هستند، ولی اثرات جنبش قدرتمند کمونیستی و تأثیراتش را در زندگی طبقه کارگر همه نسلهای آینده ایران احساس خواهند کرد و این است که مهم است و باید الهامبخش ما باشد.

در توفان شماره ۷ تحت عنوان "حزب توده ایران" می آید:

"در پیرامون ماهیت حزب توده ایران و نقش آن در جریان سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ قضاوتها و ارزیابیهای گوناگون شده است. حزب توده ایران در واقع از دو جهت راست و "چپ" مورد حمله قرار می گیرد. و ماهیت آن به مثابه حزب طبقه کارگر و نقش سازنده و انقلابی آن به استناد این یا آن نوشته، این یا آن عمل بکلی نفی می شود. این شیوه ارزیابی اگر از سرچشمه ضد کمونیسم آب نخورد بدون شک ناشی از قضاوت یک جانبه، ذهنی و احساساتی است به همین جهت دور از واقعیت و حقیقت است.

پیش از آغاز بحث لازم است یک نکته اساسی را روشن ساخت، نکته ای که بسیاری نادیده می گیرند یا به آن اهمیتی که شایسته است نمی دهند، و یا اساس از درک اهمیت آن عاجزند. در تاریخ حیات حزب توده ایران دو مرحله را باید از یکدیگر تمیز داد، دو مرحله ای که از ریشه و اساس با یکدیگر متفاوت اند. مرز میان این دو مرحله را دقیقاً نمی توان تعیین کرد، تنها به این علت که گذار از یک مرحله به مرحله دیگر نه بیک بار، بلکه بتدریج صورت گرفته است. نخست مرحله ای که از آغاز تاسیس حزب تا زمان ظهور اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی ادامه می یابد و تقریباً بیست سال زندگی حزب را در بر می گیرد. در طول این مرحله حزب توده ایران علی رغم تمام اشتباهاتی که دارد و یا اشتباهاتی که به حساب او می گذارند، خصوصیات حزب طبقه کارگر را حفظ می کند. دوم مرحله ای که طی آن دستگاه رهبری حزب در سرایش رویزونیسم فرو می غلند و از مارکسیسم لنینیسم روی می گرداند. این مرحله از کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز می گردد، بتدریج تکامل می یابد و در پلنوم یازدهم که رویزونیسم و اپورتونیسم جهانی و خط مشی رسمی اعلام می گردد به سرحد کمال خود می رسد و از آن پس هم چنان ادامه می یابد. در این مرحله حزب خصوصیات حزب طبقه کارگر را از دست می دهد و بیک حزب رفرمیست تبدیل می گردد. در این مرحله است که عناصر وفادار به آرمانهای طبقه کارگر که هیچگونه امکانی برای جلوگیری از

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

در پاسخ این سؤال که هدف سازمان نظامی حزب توده ایران چه بود چنین پاسخ می دهد: "حکومت توده ای که به حکومت دموکراتیک توده ای نظیر حکومت چین منتهی شود". رفیق شهید وکیلی در پاسخ این سؤال که آیا شما با شخص شاه مخالفید یا با رژیم سلطنت با جرات بی نظیری جواب می دهد: "من هم با رژیم سلطنت مخالفم و هم با شخص شاه". این فرزندان شایسته خلق ایران مایه افتخار حزب توده ایران در پیشگاه ملت ایرانند. سخنان انقلابی و راه آنان در زمره سنن انقلابی حزب توده ایران است، مایه سربلندی هر توده ای است. چرا نباید سخنان و راه این فرزندان قهرمان خلق را بیاد آورد، چرا نباید از این سخنان الهام گرفت و به راهی که آنها به ما نشان می دهند و به خاطر آن جان خود را نثار کرده اند رفت. آیا فقط به این دلیل که این فرزندان قهرمان اعضای سازمانی بوده اند که وابسته به حزب توده ایران بوده است؟ نه، راه این مردمان شرافتمند در شرایط کنونی راه زحمتکشان، همه نیروهائی است که به خاطر آزادی و استقلال ایران بپاخاسته اند و می خواهند مبارزه را تا پایان ادامه دهند. آیا بهتر نیست همه با هم در این راه گام برداریم؟"

توفان این مقاله را در برخورد به دو مرحله تاریخی حیات حزب توده ایران در سال ۱۳۴۶ نوشت و روشن کرد که باید میان مرحله نخست کمونیستی و مرحله دوم رویزیونیستی حیات حزب تفاوت ماهوی قابل شد. "حزب توده ایران" در مرحله نخست زندگی علی رغم همه کاستی ها به راستی ستاد فرماندهی طبقه کارگر ایران و ابزار مهم مبارزه طبقاتی بود، درحالیکه در مرحله دوم زندگی که به سرایش رویزیونیسم خروشچی در غناید و نظریه های رویزیونیستی را خط مشی اعتقادات و اعمال خویش قرار داد، به آلت سازش طبقاتی و همدستی با امپریالیسم جهانی بدل شد. کسی که قادر نباشد این دو مرحله را با اتکاء به دانش مارکسیستی لنینیستی از هم تمیز دهد، طبیعتاً در ارزیابیهای خویش دچار اشکال خواهد بود. جریانهای "انقلابی نما" با ماهیت خرده بورژوایی بودند که با دست سرسپردگان رویزیونیسم شوروی در ایران بوجود آمدند و از موضع "چپ" به "حزب توده ایران" حمله می کردند. فراموش نکنیم که رویزیونیسم دشمن جنبش کمونیستی در حال و گذشته بود و می خواست و میخواهد که همه جنبش کمونیستی و دستاوردهای آن را تخطئه کند. همه چیز را خراب کند، سنن انقلابی این جنبش را آلوده کند تا الهامبخش کسی در آینده نباشد. یاس را حاکم گرداند و باین جهت از هر سلاح "چپ" یا راست استفاده می کند. این جریانهای خرده بورژوایی به جای مبارزه با رویزیونیسم "حزب توده ایران"، که بیک مبارزه حیاتی و ممتدی... ادامه در صفحه ۶

علمی نیست، افسانه ای است که کسی جز آفرینندگانش به آن باور ندارند، شاید خود آنها نیز بدان باور نداشته باشند.

حزب توده ایران علی رغم اشتباهات سنگینی که در بعضی موارد مرتکب شده، علی رغم معایب و نواقصی که در آن وجود داشته در مبارزه با امپریالیسم، در مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در مبارزه با شاه و دربار یا به عبارت دیگر در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی خلق ایران نقش برجسته ای بازی کرده است.

حزب توده ایران در مبارزه به خاطر آزادیهای دموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد، حزب توده ایران تنها حزبی بود که توده های کارگر و دهقان را بسیج کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشانید، به آنها درس مبارزه آموخت و از حقوق و منافع آنها بی چون و چرا دفاع کرد، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی آنها را وجهه همت خود قرار داد، حزب توده ایران تنها و اولین حزبی بود که زنان یعنی نیمی از جمعیت کشور را برای نیل به تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان متشکل ساخت و به مبارزه کشانید.

حزب توده ایران وظیفه انترناسیونالیستی خود را در دفاع از اتحاد جماهیر شوروی به مثابه یگانه کشور سوسیالیستی و دژ انقلاب و سوسیالیسم و سپس دفاع از اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از نهضت‌های نجاتبخش را هرگز از یاد نبرد. در دوران پس از شهریور، حزب توده ایران یگانه حزبی است که اندیشه های مارکسیسم لنینیسم را در ایران اشاعه داد، حزب توده ایران در اشاعه فرهنگ نو و مترقی سهم بسزائی دارد... اینها است رؤس کارنامه حزب توده ایران که مانند خطوط قرمزی در سراسر مرحله نخست حیات آن به چشم می خورد و ورود در جزئیات آنها از حوصله این مقاله بیرون است. با چنین کارنامه ای است که حزب توده ایران توانست اعتماد طبقه کارگر ایران و توده های دهقانان و روشنفکران را بخود جلب کند و در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین حزب و تشکیلات سیاسی ایران تبدیل گردد و این حقایق روشن تاریخی را با هیچ چیز نمی توان پوشانید. در میان خدمات و اشتباهات حزب توده ایران آنچه عمده است خدمات آنست. برخی ما را ملامت می کنند که چرا از "افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران" سخن به میان می آوریم. البته بر کسانی که با نهضت کارگری کشور ما سر سازگاری ندارند سخن از افتخارات و سنن حزب توده ایران گران می آید. ولی این افتخارات و سنن انقلابی به ما اعضای ساده حزب الهام می دهد و در مبارزه نیرو می بخشد. این افتخارات و سنن انقلابی متعلق به این یا آن شخص معین، این یا آن گروه معین نیست، متعلق به حزب است. رفیق شهید سرگرد بهزاد در آخرین لحظات حیات خود می گوید: "افتخار دارم که به خاطر ملت ایران و در راه حزب پر افتخار توده ایران محکوم و تیرباران شوم". رفیق شهید جمشیدی

"حزب توده ایران" و "توفان"...

کشور پس از بیست سال دیکتاتوری فاشیستی رضا خان، نمی توانست چنین دورانی را نه پیماید. در طول این دوران حزب هنوز مارکسیسم لنینیسم را بدرستی فرا نگرفته بود، محیط و ساختمان اجتماعی خود را بدرستی نمی شناخت، از انطباق صحیح مارکسیسم لنینیسم بر شرایط ایران ناتوان بود، در پراتیک مبارزه سیاسی و اجتماعی تجربه نداشت. در چنین شرایطی حزب نمی توانست از خطا و اشتباه مصون بماند. نواقص و اشتباهات حزب در دوران کودکی اختصاص به حزب توده ایران ندارد. لنین در اثر دایمانه خود "بیماری کودکی کمونیست" برخی معایب ناشی از دوران کودکی کمونیست را تشریح کرده است. مانوسه دون دوران کودکی حزب کمونیست چین را اینگونه توصیف می کند: "حزب در آن دوران هنوز دوران کودکی خود را طی می کرد... شرایط تاریخی و اجتماعی چین را خوب نمی شناخت، از ویژگی ها و قانون مندیهای انقلاب چین زیاد آگاه نبود، هنوز درک کامل و واحدی از تئوری مارکسیسم لنینیسم و پراتیک انقلابی چین نداشت... طی این دوره سازمانهای حزبی رشد و نمو کرد ولی نا استوار ماند. اعضاء و کادرهای حزبی در زمینه ایدئولوژی و سیاسی بهیچوجه قوی نبودند. اعضاء تازه حزب بسیار بودند ولی حزب به آنها آموزش لازم مارکسیستی-لنینیستی ندهاده بود... سودجویان فراوانی خود را بدرون حزب انداخته بودند ولی اخراج نشده بودند، حزب در پیچ و خم توطنه ها و دسایس دشمنان و متحدین آنها گیر کرده بود ولی هشیری نشان نمی داد... همه این حقایق از عدم تجربه از عدم شناسائی عمیق در باره انقلاب، از ناتوانی در آمیختن تئوری مارکسیسم لنینیسم با پراتیک چین ناشی می گردید. در پایان این دوره نیز بر اثر راستروی حزب به رهبری چن دو سیو انقلاب با شکست مواجه گردید". تمام آن معایب و اشتباهاتی که به استناد آنها خصلت کمونیستی حزب توده ای ایران در مرحله نخست حیات آن انکار می شود در واقع تظاهرات دوران کودکی این حزب به مثابه حزب طبقه کارگر ایران است. ماهیت حزب طبقه کارگر از روی نواقص و اشتباهات آن، از روی شکستها و پیروزی های آن تعیین نمی شود. ملاک تشخیص همان سه خصیصه ای است که در فوق بدان اشاره کردیم.

گذشته از موضوع ماهیت، در مورد نقش حزب توده ایران در سالهای پس از شهریور گاهی مطالبی عنوان می گردد که منطبق با حقیقت نیست. در اینجا حزب توده ایران نه بطور عینی و نه بر اساس واقعیات تاریخی بلکه بطور ذهنی و یکجانبه و بر اساس تمایلات و اراده شخصی مورد قضاوت قرار می گیرد. گاهی کار مبالغه به جانی می رسد که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم و ارتجاع ایران "به سرکردگی شاه" نیز نفی می شود. این شیوه ارزیابی نقش حزب توده ایران جدی نیست،

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

مذهبی که از پستوی خانه ها بدر آمده اند، امروز در عرصه مبارزه طبقاتی و اجتماعی و عینی، واقعیهانه، به پرچمداران حمایت از حقوق زنان بدل شده اند. آنها نیز می فهمند که با نظریه های زن ستیزانه مذهبی، که البته تنها مربوط به مذهب اسلام نیست و در یهودیت و مسیحیت نیز وجود داشته و دارد، نمی توانند موافق باشند. آخر ریشه زن ستیزی را باید در اصل بهره کشی استثمار انسان از انسان و در واقعیت جامعه طبقاتی جستجو کرد و نه خلق و خوی مردان، دختران و خواهران و مادران و زنان آنان که به خیابانها آمده و از نظر فکری رشد بی سابقه کرده اند، باید حق حضانت کودکان را داشته باشند و یا اصل تک همسری را قانونی کرده و یا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق گزینش مسکن و... را دارا باشند. حتی این مبارزه امروزه و بعد از انقلاب بشدت به درون خانواده های متدین مذهبی کشیده شده است که فرزندانشان در دانشگاهها به آموزش مشغولند و یا به سفرهای خارج آمده اند. دیگر نمی شود چرخ تاریخ را به عقب برگرداند. رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه بشدت شکست خورده است. مبارزه زنان با شتاب روبه پیشروی است و عقب ماندگی فکری آخوندها، سنت پدر سالاری و مرد سالاری و ریشه های عمیق مذهبی دیگر نمی توانند در مقابل این تحولات پایداری کنند و ناچاراً سنگر به سنگر را از دست می دهند.

البته در این مبارزه باید جانب احتیاط را نیز رعایت کرد و مانع شد از اینکه مبارزه زنان برای تحقق حقوق خویش، از مبارزه عمومی جامعه برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی جدا شود. در جامعه ایکه عدالت اجتماعی نقش نداشته باشد و استبداد حاکم گردد، نه تنها حقوق زنان، بلکه حقوق مردان و همگان نیز به زیر پا گذارده می شود. مبارزه برای تحقق حقوق زنان که باید مورد حمایت مردان نیز باشد، بخشی از مبارزه دموکراتیک در جامعه ایران است. احاد جامعه ایران باید بتوانند با احترام متقابل و برسمیت شناختن حقوق متساوی متقابل در کنار هم زندگی کنند. همه افراد در قانون اساسی باید در همه موارد دارای حقوق مساوی باشند. این مبارزه در عین حال برای آنکه آلت دست عمال امپریالیسم و دشمنان ایران قرار نگیرد، باید جنبه جهانشمول خویش را حفظ کند. زنان ایران در عین اینکه بخاطر تساوی حقوق در ایران مبارزه می کنند و آنرا بخشی از مجموعه مبارزه دموکراتیک در ایران می بینند، باید در عین حال در نوشتجات و تحلیلهای خویش، از تساوی حقوق زنان در همه جا دفاع کنند. مبارزه برضد سرکوب زنان فلسطینی توسط صهیونیسم در داخل اسرائیل و یا مناطق اشغالی و یا در عربستان سعودی و کویت و امارات متحده عربی، عراق و افغانستان و در خود فلسطین و لبنان نیز بخشی از مبارزه زنان تساوی طلب در جامعه ایران خواهد بود. ... ادامه در صفحه ۸

دوران نخست حیاتش و "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" قرار دارد. کسانی که جای مبارزه با رویزیونیسم را با تئوری من در آوردی "مبارزه با اپورتونیسم تاریخی حزب توده" عوض کردند و حزب توده را از زیر ضربات افشاء گرانه با به انحراف کشاندن مسیر مبارزه و حتی در خدمت تائید آنتی کمونیستها، بدر آوردند، روز به روز بیشتر تحلیل می روند و کفاره سیاستهایی را می دهند که نابخردانه برگزیدند.

ولی آنان که بهر ترتیب، در مصاف با رویزیونیسم خروشچی با تاخیر به میدان آمده اند، در صف یاران طبقه کارگر قرار دارند و مسلماً جایشان در کنار سایر توفانی هاست.

حزب کار ایران (توفان)

پانزده بهمن ماه هزار و سیصد و نود

سمت درست مبارزه زنان...

برای تظاهر به مدرنیسم و برای مقابله با مبارزه زنان پیشرو و مترقی ایران، برای نمایش قدرت خویش تا قدرتهای خارجی را بترساند، به سازماندهی زنان مذهبی دست زد و سازمانهای مذهبی زنان را بنیاد گذارد. گرچه در درجه نخست چنین به نظر می آید که رژیم جمهوری اسلامی برای تسلط روز افزون خویش بر جامعه از نیروی زنان نیز استفاده می کند و این داوطلبی ریشه سیاسی دارد، ولی از نظر عینی در جامعه همین زنان مذهبی نیز بسیاری از سنتهای خانوادگی را در هم شکستند و به دستاوردهای رسیدند که پس گرفتن آنها دیگر مقدور نبود. این جبر تحول و دستاورد انقلاب بهمین بود. امروز اکثریت دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در سطح جهان نیز کمتر نظیر دارد. این همان وضعیتی است که تحول انقلابی در جامعه ایران، که ایران را زیر و رو کرد، به سران رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کرده است. دیگر خمینی نمی توانست شرکت زنان را در انتخابات و یا نامزد شدن آنها را برای شرکت در مجلس شورای اسلامی و... ممنوع کرده و آنرا غیر اسلامی و حرام بداند. زنی که در انقلاب حضور یافته و در همه پرسی انقلاب شرکت کرده و در تصویب قانون اساسی دخالت نموده را، بیکباره نمی شود فاقد همان حقوقی دانست که در روند انقلاب بهر صورت بدست آورده است.

رشد جنبش زنان در ایران چشم گیر است. ارتقاء سطح فرهنگی و آموزشی آنها قابل توجه می باشد و این تازه آغاز کار است، زیرا که چنین زنانی، مادرانی در آینده خواهند بود که نسل جدیدی را به جامعه تحویل می دهند و این همان دستاوردهای انقلاب است که در طی یک روند کم و بیش طولانی تأثیرات خویش را حتی بر ضد حاکمیت کنونی و مستقل از خواست آنها بر جامعه می گذارد. بسیاری از همان زنان

"حزب توده ایران" و "توفان"...

در جنبش کمونیستی ایران و جهان بدل شده بود، پرچمی برای چنگ انداختن در گذشته و انحراف مبارزه ضد رویزیونیستی به صورت زیر اختراع کرده بودند: "پیش به سوی مبارزه با اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران". آنها با این تئوری من در آوردی منبع همه اشتباهات خویش را به گردن "اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران" می افکنند، زیرا به دروغ و یا مبالغه آمیز، مدعی بودند، که اعضاء و رهبران ما، همه از دل "حزب توده ایران" بیرون آمده اند و لذا "بیماریهای" آن حزب را با خود حمل می کنند. بتدریج آنها دچار بیماری هائی شدند که در تمام طول زندگی پر افتخار "حزب توده ایران"، در دوران نخست فعالیتش، محلی از اعراب نداشت. این جریانهای خرده بورژوازی که تاریخی مملو از آشفته فکری، سرگردانی، ماجراجویی، نوسانات سرسام آور و خیانت طبقاتی و ملی دارند، مدعی بودند: بدون بررسی همه جانبه تاریخ گذشته "اپورتونیستی تاریخی حزب توده ایران"، امکان هیچ مبارزه موثری وجود ندارد. خود آنها نه تنها گامی در راه روشن شدن این تاریخ نگذارند، بلکه بی سر و صدا این ادعاهای خویش را، بدون یک برخورد منتقدانه کمونیستی بکناری گذاشتند و پس گرفتند. امروز شما از این پرچم جنجالی سالهای اواخر ۶۰ و ۷۰ میلادی، خبری نمی بینید. دیگر حاملین آن مدعی نیستند، که پیشرفت امر مبارزه حال، به بررسی همه جانبه و عمیق این "اپورتونیسم تاریخی" مربوط است، زیرا اگر چنین بود امروز هم باید با همان پرچم به میدان می آمدند تا راه مبارزه را روشن و هموار سازند. ولی امروز تمسخر تاریخ را بدرقه راه خود دارند و صدمات بیشماری را که از این طریق به جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران زدند بیدک می کنند. این جریانهای خرده بورژوازی حاصلی جز صدمه به جنبش کمونیستی ایران نداشتند و حتی نتوانستند گل کوچکی به سر جنبش کمونیستی ایران بزنند و نقش موثری در تحولات درون ایران بازی کنند و مهر خویش را بر جنبش کمونیستی ایران بکوبند. تاریخ آنها مملو از غلو و ادعاهای کاذب است. آنها دیگر جرات ندارند نقش تاریخی خویش را با نقش موثر و پرافتخار و تاریخساز "حزب توده ایران" در دوران نخست حیاتش مقایسه کنند. هر کس که از ارزیابی مبتنی بر مارکسیسم لنینیسم دور بیفتد، به همین جا سقوط می کند.

امروز هم هنوز رویزیونیسم حاکم بر "حزب توده ایران" که آنرا به سایر جریانهای چریکی سرایت داده اند، از عوامل مهم انحراف در جنبش کمونیستی و آشفته فکری و سردرگمی در میان طبقه کارگر و روشنفکران آن است. هنوز هم مبارزه با رویزیونیسم در اشکال اساسی آن در دستور کار حزب کار ایران (توفان) به مثابه ادامه دهنده راه "حزب کمونیست ایران"، "حزب توده ایران" در

تحریم مردم ایران یک جنایت ضد بشری است

سمت درست مبارزه زنان...

امپریالیستها سعی می کنند از واقعیت بی حقوقی زنان ایران که محصول تسلط رژیمهای مستبد و از جمله رژیم مستبد جمهوری اسلامی در ایران است، سرمایه سیاسی برای خویش بسازند تا در این جنبشها رسوخ کرده، رهبری آنها بدست گرفته، با دادن کمکهای مالی به آنها و گذاردن کلاسهای آموزشی برای آنها و... پایگاههای آتی انقلاب مخملی در ایران را فراهم آورند و از آن در شرایط بحرانی برای مقاصد خویش سود بجویند. این سیاست مدتهاست که توسط امپریالیستها در ایران در حال اجراست و در داخل و خارج ایران یا سازمانهای دست نشانده می سازند و یا سعی می کنند در سازمانهای موجود رخنه کنند. همین اقدامات نشان می دهد که باید سازمانهای زنان ایران به مسایلی نظیر خطر جنگ و یا تحریم اقتصادی ایران که جان میلیونها ایرانی و بویژه کودکان را به خطر می اندازد برخورد فعال داشته باشند و مرز خود را با سازمانهای امپریالیست ساخته روشن گردانند. وگرنه این توهم ایجاد می شود که این سازمانها بیشتر آلت دست قدرتهای امپریالیستی برای اسارت ایران هستند تا رهائی زنان ایران. شما در این رابطه به جریانهای مشکوکی نیز برخورد می کنید که به بهانه "تابو شکنی" فرهنگ برهنگی را تبلیغ می کنند و این نظریه ارتجاعی را که در هیچ کجای جهان بُردی ندارد و مبارزه زنان را به کُزراه می کشاند، مظهر مبارزه ترفیخواهانه زنان جلوه می دهند. اینکه افرادی تمایل داشته باشند خود را برهنه کنند، مشکل شخصی و یا آزادی فردی آنهاست و کسی نباید آزادیهای فردی آنها را سلب کند. هر کس حق دارد نوع زندگی خویش را خودش تعیین کند، تا اینجا نمی توان به کسی ایرادی وارد کرد. حتی در ممالک پیشرفته سرمایه داری شمال اروپا که مسایل جنسی تا حدودی حل شده و اینگونه تعصبات جای کوچکنتری را در فرهنگ اجتماع می گیرد، در مورد این قبیل آزادیها قوانینی وجود دارد که باید برای احترام بديگران رعایت شود. به عنوان مثال کسی حق ندارد، لخت و عریان در مجامع عمومی ظاهر شود و از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند. بر همین آزادیهای شخصی نیز حد و مرزی گذارده اند. ولی اگر کسی بخواهد علاقه به لخت شدن خویش را امری انقلابی و سیاسی جلوه دهد و بخواهد از آن ابزار مبارزه سیاسی بسازد و عقده های شخصی خودش را به عنوان "تابو شکنی" تسکین دهد، آنوقت دیگر نه از مبارزه برای تساوی حقوق زنان می تواند سخنی در میان باشد و نه از مبارزه سیاسی زنان. این نوع تبلیغات خاص دارو دسته های "حزب کمونیست کارگری ایران" و مریدان منصور حکمت است که برای آزادی های جنسی که امر شخصی افراد است، بدنبال دلایل من در آوردی سیاسی می گردند. معلوم نیست چه نیازی آنها را به این تئوری سازی های مسخره می کشاند. تساوی

را اخذ کرده است. به این ترتیب اگر چه به چنین فرزندان حق تابعیت ایرانی داده نمی شود اما اجازه اقامت اعطا می شود. باین کار می توان شق القمر نام نهاد. خانم الهیان در حقیقت بر نظر وزارت کشور صحه گذارده است و فرزندان زنان، و زنان ایرانی را از حقوقشان محروم کرده است.

بر اساس این تصمیم اگر مرد مسلمان ایرانی، زن افغانی و یا عراقی بگیرد، به صرف اینکه پدر خانواده تابعیت ایرانی دارد، فرزندش بطور خودکار هم ایرانی و هم مسلمان است. ولی اگر یک زن ایرانی شوهر افغانی و یا عراقی کند، فرزندش ایرانی نیست. چون وزنه "افغانیت" و یا "عراقیت" مرد، از وزنه "ایرانیت" زن سنگین تر است. این ارزش گذاری منفی به زن ایرانی و برخوردار ناشایست به حقوق آنها، آنهم در قرن بیست یکم، جدا مایه رسوائی بی نظیری است. این نمونه کوچک نشان می دهد که تا به چه حد این نابرابری انسانی عمق یافته است و بر سرنوشت فرزندان این آب و خاک تاثیر می گذارد. توجه کنید فرزندی که از پدر ایرانی باشد، ایرانی است و فرزندی که از جانب مادر ایرانی باشد، ایرانی نیست. اگر زنی شوهر نخستش ایرانی و شوهر دومش عراقی باشد، فرزندان در ایران دارای حقوق مساوی نیستند. برادرند، ولی هر دو ایرانی نیستند. این درک جمهوری اسلامی نه تنها ارتجاعی، بلکه نژادپرستانه است. البته فراموش نکنیم که همین وضع در چند دهه پیش در اروپا نیز حاکم بود. فرزندان زنان آلمانی که با خارجیان ازدواج می کردند، مبارزه زنان در اروپا، این وضع را به کلی تغییر داد. در زمان شاه نیز دختران ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می کردند، دارای چنین مشکلی بودند، ولی در آن زمان خارجیان به اتباع ممالک اروپائی، ممالک غربی، ثروتمند و آسیائی وممالک "عقب مانده" و فقیر سایر دنیا تقسیم نمی شدند. هم اکنون اگر یک زن ایرانی با یک نفر آلمانی، سوئدی و یا ایتالیائی ازدواج کند، فرزندش می تواند تابعیت ایران را در صورت تمایل داشته باشد، ولی ظاهرا افغانها و عراقی ها و حتما پاکستانی ها و هندی ها و ترکها به علت اینکه از نژاد "پست ترند" لیاقت دریافت تابعیت ایرانی را ندارند. این تبعیض در ایران تنها نفی تساوی حقوق انسانی و دموکراتیک زنان ایرانی با مردان ایرانی نیست، صحه گذاری بر نژادپرستی و ایجاد روحیه دشمنی با همه همسایگان ایران است. طبیعتا در اعطا حقوق تابعیت به افراد می تواند عوامل فرضی و یا واقعی سیاسی، امنیتی، اجتماعی و مالی و نظایر آنها نقش بازی کنند، ولی وجود هیچکدام از این عوامل نمی تواند دستاویزی شود تا یک اصل دموکراتیک و یک سنگاپیه بنای جامعه... ادامه در صفحه ۸

حقوق زن و مرد چه ربطی به لخت شدن زنان دارد؟ مگر مردان حق دارند لخت شوند و در مجامع عمومی حضور پیدا کنند؟ این تبلیغات گمراه کننده از زمانی مجلسی شد که گویا دختر خانمی در مصر بعد از سرنگونی مبارک برای مبارزه با اسلامگرایان پیکر خود را به نمایش عموم گذارد تا با "مرد سالاری" و "اسلامگرایی" مبارزه کند. فوراً دختران اسرائیلی نیز در همبستگی با این دختر خانم مصری لخت شدند و به تبلیغ این شیوه مبارزه پرداختند. هدف از تبلیغ این شیوه مبارزه منحرف کردن مبارزه دختران و زنان مصری از مبارزه با ژنرالهای حاکم در مصر بود که همدستان حسنی مبارک و یاران صهیونیستهای اسرائیلی محسوب می شوند. "تابو شکنی" ها که البته توسط این "انقلابی ها" تنها برای زن و همسر و ناموس سایرین توصیه می شود، حرمت زنان را از بین می برد و صحه گذاردن به همان تبلیغات جامعه مصرفی سرمایه داری است که زن را به عنوان کالا و وسیله تمتع جنسی مرد و بمب اتمی سکسی به جامعه معرفی می کند. سرمایه داری این "تابو" را مدتهاست شکسته است و صحه گذاردن بر این سیاستهای امپریالیستی کشف جدیدی نیست و دسیسه ای برای انحراف مبارزه سیاسی زنان و کشاندن آنها به اعمالی است که جهت مبارزه سیاسی و دموکراتیک آنها را منحرف کرده و این مبارزه را به عرصه های تاریک، جزئی، شخصی، خرده کاری، و حریمهای خصوصی افراد می کشاند. فرض کنید که مشتئ "انقلابی" به میدان آیند و مدعی شوند مفهوم تساوی حقوق زن و مرد در انتخاب اصل تک همسری نیست، بلکه زنان نیز باید حق داشته باشند به سنت چند شوهری روی آورند. آیا این نظریه ها به زنان ایران برای کسب حقوق دموکراتیکشان یاری می رساند و یا به آن صدمه می زند؟

در هشتم ماه مارس جا دارد که ما بیک نکته مهم دیگری در نقض حقوق زنان که "تابو شکنی" نکرده اند و باید از آن به حمایت برخاست، اشاره کنیم. به گزارش خیر آنالین، این طرح را ماه ها پیش زهره الهیان نماینده تهران ارائه داده بود طرحی که در بطنش به دنبال احقاق حقوق فرزندان زنان ایرانی ای بود که با اتباع افغانستان یا عراق ازدواج کرده اند و این فرزندان در ادامه تحصیل، اشتغال و حتی دریافت یارانه مشکل دارند و از حقوق اجتماعی برخوردار نیستند. طراحان این طرح در نظر داشتند که این فرزندان که تنها مادرانشان ایرانی هستند، ایرانی به شمار روند"

در مذاکراتی که برای احقاق حقوق این افراد صورت گرفته است، وزارت کشور به مقاومت دست زده و با اعطای تابعیت ایرانی به آنها خودداری کرده است. مطبوعات می نویسند: "الهیان پس از این موضوع با مسئولان وزارت کشور وارد مذاکره شده و نظر موافق این وزارتخانه برای اعطای حق اقامت به این افراد

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

سمت درست مبارزه زنان...
 یکناری گذارده شود و نژادپرستی کلید حل مسایل اجتماعی جلوه داده شود. این شاید ساده ترین راه بنظر آید و مشکلی را موقتا "حل" کند، ولی ضربه ای که به همبستگی ملی و جامعه شهروندی می زند نتایج وخامت باری در آینده دارد و نشانه کوتاه بینی و کوتاه نظری و فرار از مشکلات است.

بی حقوقی زنان در تمام عرصه های اجتماعی ایران مشهود است، ولی باید هشیار بود که پرچم دفاع از حقوق زنان در دستان اجنبی پرستان و دشمنان ایران قرار نگیرد. مبارزه برای تحقق حقوق زنان ایران از مبارزه عمومی مردم ایران برای استقرار یک جامعه آزاد، مستقل و دموکراتیک جدا نیست. کسانی که در شرایط تهدید امپریالیسم و صهیونیسم برای نابودی ایران، هم از تجاوز به ایران حمایت می کنند و هم حاضر نیستند تحریم جنایتکارانه اقتصادی امپریالیستها را علیه کودکان و مادران و زنان ایرانی محکوم کنند، حامی تساوی حقوق زن و مرد نیستند و بوئی از دموکراسی نبرده اند. آنها کاسبکارانی هستند در خدمت امپریالیسم جهانی که ماموریت دارند با نقاب دفاع از حقوق بشر و یا حقوق زنان و کودکان و مادران... به میدان آیند. باید نسبت به این "شخصیتها" و سازمانها با هشیاری برخورد کرد و آنها را وادار نمود تا در مقابل تجاوز و تحریم و امر مهم استقلال و آزادی در ایران آینده از هم اکنون موضعگیری کنند.

آموزه های تجربه تجاوز...

می کند، به قتل برسند. این قرار با بی شرمی و زیر پا گذاردن تمام موازین انسانی و حقوقی عملی شده است. قرار بود از پرواز هواپیماهای نظامی جلوگیری شود. این قرار با جلوگیری از "پرواز کشتی ها" و نابودی بنادر و زیربنای اقتصادی و تاسیسات صنعتی برای انعقاد قراردادهای جدید استعماری آگاهانه زیرپا گذارده شده است. قرار بود همه قرارها بر اساس زور و توازن نیرو تفسیر شوند. این قرار عملی شده است. قرار بود متحدین تجاوز و جنایت در لیبی در یک آوای کُر دستجمعی از ایران تا پاریس و واشنگتن و لندن هلهله کنند و برای آدمخواران امپریالیست دست تکان دهند و عریبه بکشند که حالا نوبت سوریه و ایران است. این قرار عملی شد.

امپریالیستها در این دوران بحرانی به نفت لیبی و ذخایر ارزی آن در ممالک اروپایی و سایر قاره ها نیاز فراوان داشتند. قرار بود منطقه نفوذ امپریالیستها تقسیم مجدد شود و مردم لیبی گوشمالی داده شوند. قرار بود پرچم انقلابی مردم لیبی را با پرچم ضد انقلابی دوران قبيله ای سلطان ادريس عوض شود و ارزشهای سلطان ادريسي را در لیبی بر سرکار آورند تا

ملتهای آفریقا بفهمند نباید "بدون اجازه" به انقلاب دست بزنند و ممالک خویش را آزاد نمایند و ثروتهای ملی خویش را خودشان در دست بگیرند. قرار بود رژیم لیبی سرنگون نشود و قوای خارجی برای تغییر رژیم لیبی در این کشور مستقل سرباز و مزدور پیاده نکنند، قرار بود سربازان انگلیسی و فرانسوی در لباس مبدل و سربازان قطر و اتحادیه عرب و شرکت های خصوصی امنیتی آمریکائی رسماً وارد لیبی نشوند و حق حاکمیت آن را خدشه دار نکنند، ولی این قرارها همه زیر پا گذارده شد. دور دور قانون قصاص و القاعده و سلفیستها شده است. قرارها همه عملی شده است.

ما در لیبی شاهدیم که القاعده و جریانهای ارتجاعی سیاه اسلامی با امپریالیستها همکاری می کنند. ما می بینیم که مبارزه امپریالیسم با "اسلام سیاسی" که گویا منظره سیاسی جهان کنونی را رقم می زند دروغی بیش نیست و همدستی آنها در همه جهان با جهادیهتها بویژه در سوریه مشهود است. این جریانهای اسلامی که به شستشوی مغزی دچار شده و درک مبارزه طبقاتی نداشته و دوست را از دشمن تمیز نمی دهند، روزی در مقابل امپریالیستها می ایستند و روزی در کنار آنها قرار می گیرند. این نوسانات در تمام سیر تحول و زندگی آنها نمایان است و آنها را به نیروئی غیر قابل اتکاء، مشکوک، متزلزل بدل می کند. مرز میان دوستی و دشمنی آنها بشدت سیال است.

هم اکنون این مرتجعین نفوذی به عنوان همدستان امپریالیستها در سوریه عمل می کنند و از سراسر جهان توسط سازمانهای عربی به رهبری قطر و سازمان سی. ای. ا. به سوریه از طریق اردن و لبنان و ترکیه گسیل می شوند. همه آن بخش از القاعده که در عراق بر ضد اشغال عراق توسط امپریالیست آمریکا می جنگید، امروز خودش را به سوریه رسانده است تا در کنار اخوان المسلمین سوریه بجنگد. رژیم جمهوری اسلامی نیز از این کیفیت مجزا نیست. آنها در عین اینکه در ایران در مقابل نفوذ و زورگویی امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا ایستاده اند در یوگسلاوی به عنوان دست دراز شده امپریالیست آمریکا عمل کردند و در جنایات علیه مردم صرب و همدستی با مسلمانان بوسنی هرزه گوین و کوزوو نقش بیرحمانه ای ایفاء نمودند. ولی این نقش برای آنها نتوانست سودی داشته باشد، بطوریکه کشور بوسنی هرزه گوین که مورد حمایت جمهوری اسلامی از همه نظر بود و امپریالیست آمریکا نیز با چشم رضایت به آن می نگریست در آخرین نشست شورای امنیت سازمان ملل بر ضد ایران رای داد و ایران را محکوم نموده به تحریم وی رای داد. این در حالی بود که اگر بوسنی هرزه گوین به پیشنهاد آمریکا رای مثبت نمی داد، شورای امنیت نمی توانست یک قطعنامه غیر قانونی دیگر علیه ایران به تصویب برساند. رژیم جمهوری

اسلامی همین نقش ضد انقلابی را در همدستی با امپریالیستها در لیبی ایفاء کرد و به یاری ضد انقلاب لیبی شتافت تا حکومت مستقل قذافی را سرنگون کند و به جایش یک رژیم خودفروخته اسلامی بر سر کار آورد. امروز رژیم جمهوری اسلامی به بن بست در منطقه رسیده است. از طرفی خواهان بقاء رژیم بشار اسد به عنوان متحد ایران و سپر بلائی ایران در منطقه است، که در زمان تجاوز به ایران می تواند در همکاری با حزب الله لبنان و سازمان فلسطینی حماس بیاری ایران بشتابد و از طرف دیگر رژیم سوریه یک رژیم غیر مذهبی است و بر ضد اخوان المسلمین که متحدین ایدئولوژیک جمهوری اسلامی هستند می رزمند. رژیم جمهوری اسلامی به مرزهای تضاد نظری و دیوار واقعیت عینی موجود در سوریه برخورد می کند. تازه معلوم نیست اخوان المسلمین سوری بعد از روی کار آمدن به یاری امپریالیستها و القاعده متحد قابل اتکائی برای ایران باشند.

دولت قطر اسلامیت بیرحمی بنام عبدالحکیم بل حج متحد دیروز طالبان و فرمانده نظامی فعلی طرابلس را که در جنایتکاری شهره آفاق است، مورد حمایت قرار می دهد، تا مردان مسلح خویش را به سوریه اعزام دارد تا به مخالفان دولت اسد آموزش نظامی داده و بر ضد وی به جنگ دست بزنند. شبکه های اسلامی اجتماعی با ارسال پیامک در شبکه های مجازی خواهان شرکت مسلمانان در تجاوز به سوریه هستند تا "اسلام" نجات پیدا کند. از هم اکنون سلفیتهای عربستان سعودی برای قتل عام علویستهای سوریه که در حکومت نقش قاطعی دارند، برنامه ریزی می کنند تا شر این "کافران" را مانند تلاششان در کویت و یا بحرین و یا عربستان سعودی و پاکستان و عراق و... از سر خود کم کنند. ارزشهای حقوق بشر غرب بخوبی در این سیاست تدارکاتی برای تجاوز به سوریه نشان داده می شود و از هم اکنون در صورت پیروزی این سیاست عواقب وخیمش در سوریه و منطقه روشن است. دولت دست نشانده لیبی امسال پیروزی "انقلاب" را با سر و صدای تبلیغاتی در حالیکه غم عمومی بر همه جا حاکم است، برای توجیه تجاوز امپریالیستها و تبلیغات خارجی آنها، جشن می گیرد، ولی اشاره نمی کند که سرنگونی رژیم معمر قذافی نه با دست مردم که با تکیه بر نیروی ناتو صورت گرفته است. این رژیم اشاره نمی کند که ناتو بنگاه خیریه و سازمان حقوق بشر نیست و هزینه جنگ را از دولت خودفروخته لیبی گرفته است و ثروتهای قذافی و لیبی را بالا کشیده است. این رژیم دست نشانده نماینده اکثریت مردم لیبی نیست، نماینده یک مافیای رسیده بر قدرت است که هنوز نیز نتوانسته مقاومت مردم لیبی را درهم شکند و ارتش سری ناتو در لیبی بشدت فعال است. در زندانهای... ادامه در صفحه ۹

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

آموزشهای تجربه تجاوز...

قذافی را بسته اند، ولی هر فرمانده و رئیس قبیله ای برای تصفیه حساب شخصی، دخمه ها و سیاهچالهای خویش را بوجود آورده است. نماینده سازمانهای حقوق بشر که بزرگوارانه یکسال به رژیم کنونی وقت دادند تا دوران انتقامجویی را به پایان برسانند و مخالفین را برای تحکیم خویش قلع و قمع کند، اخیرا صدایشان در آمده که حقوق بشر در لیبی رعایت نمی شود و حتی وضع بدتر از سابق شده است. زیرا زندانهای لیبی دیگر زندانهای دولتی نیستند، بلکه مملو از زندانهای خصوصی و سری شده اند که کسی را پیرای نظارت بر آنها نیست. حتی دولت ظاهرا از وجودشان نیز خبر ندارد. دولت از خودش در مورد نقض حقوق بشر بکلی با این تاکتیک، سلب مسئولیت می کند. همین تحریف تاریخ "انقلاب" لیبی که محصول یک تجاوز خارجی بود و نه محصول انقلاب مردم، گویای ماهیت رژیمی است که حاکم شده است.

یکسال بعد از انقلاب در هر گوشه و کناری پاسداران با مسلسل ایستاده و مراقب مردمند تا دست از پا خطا نکنند، یکسال بعد هنوز دولت موقت دست نشانده لیبی برای تسکین نارضائی مردم لیبی به آنها وعده کمک مالی می دهد، ولی از حساب و کتاب کشوری خبری نیست. یکسال بعد مدعیان نجات لیبی که خود را ناجی معرفی می کنند، همان کسانی هستند که به بدنامی در غارت و تخریب اماکن عمومی و بیمارستانها و بانکها و تاسیسات زیر بنائی لیبی معروف بودند و حال تاریخ را با گلوله مسلسل می نویسند. شهرهای لیبی به همان صورت مخروبه باقی مانده است، خانه ها غارت شده است و ساکنان آنها بیشتر اشغالگراند تا مالکین اصلی آن خانه ها و یک سوم ماشین های سواری در لیبی فاقد نمره شناسائی هستند، زیرا این اتومبیلهای سواری، دزدیده شده اند و باین ترتیب هرگز نمی شود مالکین واقعی آنها را پیدا کرد. حکومت در لیبی حکومت دزدان و راهزنان است که ریش اسلامی گذارده و جای مهر بر پیشانی خود خال کوبی کرده و در شمال آفریقا با امپریالیستها همکاری می کنند و مردم لیبی را به خاک سیاه نشانده اند. مردم از هم اکنون بر سر تقسیم ناعادلانه درآمد نفت که در تاریکی و بدون حساب و کتاب صورت می گیرد، صدا به اعتراض بلند کرده اند. دولت شورائی موقت ملی می خواهد در ماه ژوئن انتخابات برگزار کند. بیش از ۵۰ حزب از زمین رونیده اند که بیشتر نشانه دامن زدن به آشفته فکری و تفرقه برای پیشبرد اهداف تبلیغاتی دیگری در کار است، تا نشانه دموکراسی باشد. حالا قبیله ها دست بالا را پیدا کرده اند. قبیله سرکوزی به این تبلیغات در انتخابات فراتر نیاز دارد. لیبی شکل ظاهری خویش را حفظ کرده است، ولی کشور به امیرنشینهای مصراته با مرزهای جغرافیائی که توسط نیروهای مسلح شیوخ اداره می شود و سایر شیخ نشینها تبدیل شده است. هر کس که

مسلح است، نماینده قانون خود ساخته است. قاضی و دادستان و جلاذ همه در یک لباس ظاهر می شوند و سهم خود را می طلبند. وضعیت امنیتی و قضائی در لیبی به ۱۰۰۰ سال قبل برگشته است و قانون حق با قوی تر است بر جان و مال ناموس مردم مسلط است. ارتشهای خصوصی خارجی در لیبی هنوز حضور دارند و به قتل مخالفین مشغولند. هنوز کوچکترین گامی برای کشف جنایاتی که در مورد شخص قذافی صورت گرفته است، برداشته نشده است. پسر قذافی در زندان در زیر شکنجه است و دادگاه کیفری جهانی که قبل از سرنگونی قذافی شب و روز خواهان تحویل وی بود، در مورد عاملین و آمرین قتل وحشیانه وی سکوت کرده است و عذاب وجدانش به ته کشیده است. ریاکاری از همه این ناجیان ناتو و هواداران حقوق بشر و دموکراسی آنها در اپوزیسیون خود فروخته ایران و جهان می بارد. ادبیات جنگی از جمله تجاوز و آدمکشی "بشر دوستانه" و یا اتحادیه ممالک ارتجاعی عرب به عنوان "ابزار تحقق دموکراسی" به واژه های عادی بدل می شوند و این در حالی است که نقض حقوق بشر و جنگ و تجاوز به واژه های نامانوس بدل شده اند. چه معجزاتی که در لیبی اتفاق نیافتاده است. اوضاع در لیبی بدتر از سابق است. لیبی نه تنها امنیت و ثروت خویش را بر باد داده است، استقلال خویش را نیز از دست داده است و به صدها سال پیش عقب گرد نموده است. ترازنامه جنایات در لیبی، ترازنامه خودفروختگی و جنایت پیشگی آن ایرانی هائی نیز هست، که تجاوز به لیبی را مورد تأیید قرار دادند و نمونه جنایتکارانه لیبی را با یک اپوزیسیون خود فروخته اختراعی به عنوان شورای ملی موقت به عنوان نمونه قابل تحقق برای ایران به امپریالیستها توصیه کردند. نمونه لیبی به همه ایرانیان و مردم جهان آموخت که به امپریالیستها به عنوان بزرگترین جنایتکاران و ریاکاران تاریخ هرگز اعتماد نکنند. این نمونه به ما نشان داد که چگونه نقاب آن ایرانیان خودفروخته ای که در تحت تاثیر افکار نئو لیبرالی به نفی ماهیت امپریالیسم مشغولند و دفاع از استقلال و حق حاکمیت ممالک را نفی می کنند، در دنیای واقعیت از چهره می افتد و بی آبرو می شوند.

به مناسبت ۵۰ سالگی کنفدراسیون ...

یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، بویژه از این جهت اهمیت دارد که پاره ای از اعضاء سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده آلهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته اند. تجلیل از مبارزات

کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. براین مناسبت که حزب کار ایران (توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنتهای انقلابی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمائی همه یاران و رفقا، و بویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضد استبدادی و ضد شاهی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریده و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می دهد، از جانب خود آماده همکاری است. اینک به سند زیر توجه فرمائید.

**یک سند تاریخی پیرامون مشی دانشجویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان
"برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"**

"کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو(سازمان دانشجویان دانشگاه تهران) در ایران بکلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجو می تواند عضو سازمانهای دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده ای است، زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجو را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست ها وابستگی دارند بدور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضای سازمانهای وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده ای این سازمان است و آن را به صورت گروه کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می پردازد و از مسایل سیاسی بکلی برکنار است. بویژه در دنیای امروز و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی تواند از منافع صنفی خود دفاع کند، مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صریح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعارهای خاص هیچ طبقه ای را طرح نمی کند، بنا برخصلت ملی... ادامه در صفحه ۱۰

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

به مناسبت ۵۰ سالگی کنفدراسیون ... و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می دهد و در راه آنها مبارزه می کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجو جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از آن جمله دانشجویان، بدرستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگی به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی اکثر از خرده بورژوازی اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که بویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فروگذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است، باین معنی که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث ها، در کلیه سازمانها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه بدست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود، باید بشدت اجتناب بشود. کوشش در احراز اکثریت در سازمانهای دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان ها لطمه جدی وارد می سازد، آنها را به سازمانهای صوری مبدل می گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است، دانشجویانی که تمایلات ضد ملی و ضد دموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاستهای امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان بدربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی، نمی توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیستها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و برحسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق

دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه جوئی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی جهانی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضد امپریالیستی جهانی باید کلیه سازمانهای دموکراتیک جهانی بویژه سازمانهای دانشجویی تماس منظم بر قرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد، کنفدراسیون پیوسته از این سازمانها کمک می گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمانهای به اصطلاح دانشجویی بین المللی که ساخته امپریالیست ها و دستگاههای جاسوسی هستند روش مبارزه جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی الامکان با سازمانهای دانشجویی کشورهای دیگر و بویژه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزو مندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد

بهمن ماه ۱۳۴۶ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان"

حزب کار ایران (توفان)

دهم بهمن ماه هزار و سیصد و نود

صهیونیسم و حقوق زنان ...

به منشور ملل متحد، سایر ممالک را با بمب اتمی خویش به جنگ تهدید می کند. شگفتا که این اقدام تروریستی و ناقضانه منشور ملل متحد، مورد اعتراض آقای بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد، قرار نمی گیرد. وی هنوز نفهمیده است کسی که بر این مسند می نشیند با گماشته کاخ سفید فرق دارد.

کشوری که به دروغ خود را دموکرات جا می زند و نمی تواند ماهیت نژادپرستانه و ضد دموکراتیک خویش را با توسعه طلبی و تجاوز خارجی بپوشاند در داخل خود بتدریج چهره مذهبی و بنیادگرایی دینی خویش را و بویژه در دشمنی با حقوق زنان روز به روز بیشتر نشان می دهد.

امروز ما در اسرائیل با این وضعیت روبرو هستیم که بخش افراطی مذهبی، علیرغم ماهیت یهودی مذهبی دولت اسرائیل به روی زنان بی حجاب تف می اندازند و از نظر اخلاقیات کتاب مقدس، هر زن بی حجابی را که موهای خویش

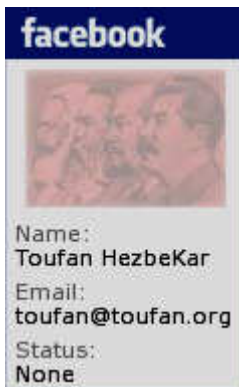
را نیوشانده و چادر بسر نداشته باشد و آرنج و زانویش از زیر دامن پیدا باشد، فاحشه می خوانند. در اسرائیل همان وضعیتی پا می گیرد که در جمهوری سرمایه داری اسلامی وجود دارد. در اسرائیل در اتوبوسها زنان را از مردان جدا کرده و زنان را به قسمت عقب اتوبوس می فرستند. در اسرائیل شنیدن موسیقی حرام است و برخلاف رهنمود آیت الله های ایران که موسیقی را به غنائی و غیر غنائی تقسیم کرده و تفسیرش را باز گذارده اند در اسرائیل این رهبران دینی که تا ۴۰ درصد در حکومت و ارتش نفوذ دارند و در دولت نشسته اند، می طلبند که مومنین در هنگام پخش موسیقی محلهای مربوطه را ترک کنند. آنها با سربازی دختران مخالفند و بخش بسیار افراطی آنها که همان حجثیه ما ایرانی ها و دست پروردگان مدرسه حقانی باشند، خواهان آنند که یهودیان باید آنقدر جنایت کنند و ظلم توزیع کنند و هرج و مرج و بی عدالتی بیافرینند تا زمان ظهر حضرت یهودیان که شبیه امام مهدی خود ما باشد نزدیکتر شود. دولت مذهبی اسرائیل به آلت دست لابی های آبادی نشینهای یهودی بدل شده اند و قادر نیستند در مقابل این جنبش فاشیستی و واکنش جدی داشته باشند. احزاب صهیونیستی و مذهبی شاس و تور (Schas, Thora) دو پایه اساسی حکومت اسرائیل هستند. آنها به جدائی دختر و پسر در مدارس رای می دهند و همه آنها "مقلد" آیت الله مصباح یزدی در ایران هستند!! ریش تویی گذاردن و آرایشگاه نرفتن، مقام دینی آنها را در نزد یهود ارتقاء می دهد. نتانیاهو که خود بلندگویی صهیونیسم است و اسرائیل را دموکراتیک جا می زند به جنگ زرگری با توسعه گری آبادی نشینهای یهودی می پردازد و مدعی است که از تساوای حقوق زنان به دفاع بر می خیزد. ولی این جدائی زنان از مردان در اتوبوسها از آسمان نمی آید، محصول مبارزه نژادپرستانه و صهیونیستی مشتی یهودی ارتجاعی و همفکر روحانیت ایران است.

روزنامه کلنر شتات آنسایگه (Kölner Stadt-Anzeige) در شماره ۳ ژانویه ۲۰۱۲ خود فاش می سازد که این رای دادگاه عالی اسرائیل است که انجام آنرا برای یکنوره موقتی در اتوبوسها مجاز شناخته است. دادگاه عالی اسرائیل یک مرجع قانونی و بخشی از دولت اسرائیل است. تلاش برای لاپوشانی این امر مهم که قوه قضائیه را از کل نظام صهیونیستی جدا کنیم، امری غیر سیاسی و بی فایده است. گرایش به سمت تفکر زن ستیزی قرون وسطایی و قبول ارزشهای عقب مانده دینی، به عنوان تنها ارزشهای معتبر اخلاقی در قرن بیست و یکم، در تناقض با ماهیت اسرائیل و علل پیدایش آن قرار ندارد، بلکه برعکس در توجیه آن است. اسرائیل یک دولت ... ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیسم و صهیونیسم
بپاخیزیم

سال، تبعیض نژادی را در میان یهودیان در اسرائیل از میان ببرد. ماری که صهیونیسم در آستین پرورانده اند، دارد خود آنها را نیش می زند.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar



برای شستشوی مغزی جامعه تقویت می کند. تکیه به تهدیدهای خارجی و جنگ طلبی اسرائیل برای فرار و دور کردن انظار از مشکلات بی درمان داخلی است. اسرائیل هرگز نمی تواند یک دولت ملی شود. ملتی بنام ملت یهود نمی تواند وجود داشته باشد. یهودیت یک عنصر دینی است و نه یک عنصر ملی. یهودیانی که نه تاریخ مشترک دارند، نه آداب و رسوم مشترک دارند، نه فرهنگ مشترک دارند و داشته اند و نه سرزمین مشترک داشته اند و نه همسرنشینی مشترک اقتصادی داشته اند را، نمی توان با ریختن در یک انبان و همزدنشان به صورت یک ملت واحد و با زور اقتصادی و یا غیر اقتصادی و شستشوی مغزی در آورد. ملت سازی مانند قاطی کردن نخود و لوبیا نیست. یک یهودی با فرهنگ آلمانی با یک مسیحی با فرهنگ آلمانی بیشتر نکات مشترک دارد، تا یک یهودی اهل اتیوپی و یا عرب و یا سودانی و یا ایرانی. در سومین هفته ماه ژانویه امسال بود که هزاران نفر یهودیان اتیوپی تبار در اسرائیل بر ضد نژادپرستی که در شکل اجاره ندادن خانه به این یهودیان تجلی می کرد، به نمایشات اعتراضی دست زدند. در مملکتی که نژادپرستی حکم می راند، زنان نمی توانند آزاد باشند. نژادپرستی بر ضد صلح و آزادی است و باید این سیاست نژادپرستانه که در مورد اقلیت عرب نیز اجراء می شود بشدت محکوم شود. بهمین جهت نیز وحدت دینی نتوانسته بعد از ۶۰

صهیونیسم و حقوق زنان ...
مذهبی- یهودی- نظامی است. "یهودیت سیاسی" در این کشور با همه جنبه های نژادپرستانه اش بر سر کار است. دولتی که در خارج بر ضد ملت فلسطین است و حقوق ملتها را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت نمی شناسد و آنها را بر خلاف همه موازین قانونی، انسانی و اخلاقی سرکوب می کند، هرگز نمی تواند در داخل مدافع حقوق زنان اسرائیلی باشد. این نقاب به زودی فرو می ریزد و اسرائیل صهیونیستی را به قعر بحران اجتماعی می کشاند. دو سوم این افراتیون مذهبی با حمایت مالی از جانب اداره خدمات اجتماعی، زندگی خویش را می گذرانند و سربار بزرگی بر روی دوش مالیات دهندگان اسرائیلی هستند. این مفت خورهای مذهبی که حکم همان آخوند های مفتخور ایرانی را دارند، تمام وقت خود را در حجره ها و حوزه های دینی، صرف خواندن تورات و انجیل می کنند، تا جامعه اسرائیل را از نظر ایدئولوژیک برای بقاء خویش مسلح نمایند و حضور ارتش اسرائیلیها را در مناطق اشغالی و یا اساسا هویت دولت صهیونیستی که گویا اجازه نامه ای از خدا برای سکونت در این مناطق دارد را توجیه گردانند. همه این افراد از خدمت نظام وظیفه در یک کشور نظامی ارتشی معاف اند. طبیعتا می توان به صراحت گفت که رژیم حاکم در اسرائیل با وسایل گوناگون از این جریان عقب مانده مذهبی، بخاطر نیت شوم سیاسی خویش، حمایت می کند. خود دولت صهیونیستی اسرائیل این جناح "حجتیه" را در داخل اسرائیل

(توفان الکترونیکی شماره ۶۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمائید)

در این شماره میخوانید: تحریم انتخابات مجلس نهم شورای اسلامی،- برای متوقف ساختن ماشین جنگی امپریالیسم، باید دلار را به خاک مالید،- به مناسبت سی و سومین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن پنجاه و هفت،- دستچینی از گفتگو درفیس بوک پاسخ دندان شکن به یک سلطنت طلب پیشرو،- تاکتیک ما در خنثی کردن دسیسه امپریالیستی،- زندانی کردن و شکنجه کارگران این ستون اصلی انقلاب در خدمت امپریالیسم جهانی است،- گزارشاتی در مورد تظاهرات ضد تجاوز و ضد تحریم علیه ایران،- به یاد رفیق یدالله پهلوان،- لاهوتی، شاعر کمونیست و مبارز ایران،- وتوی روسیه و چین و ناله های آمریکا،- جنگ سری فرانسه علیه سوریه،- چلبی های نوکر صفت ایرانی را بشناسید،- علیرضائوری زاده، خبرنگار خودفروخته ضد ملی،- مبارزه طبقاتی در یونان شدت یافته است،- افزایش تسلیحات از ترس کیست؟،- نمونه ای از چاقو کشهای دولتی مصر،- ضربات پی در پی بر پیکر اشغالگران در عراق.

توفان الکترونیک

شماره ۶۸ اسفند ماه ۱۳۹۰ مارس ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

صهیونیسم و حقوق زنان

۸ مارس روز جهانی زنان است. خوب است که به ۸ مارس از دریچه نگاه فلسطینی ها و قربانیان صهیونیسم نگاه کنیم تا روشن شود که اسرائیل یک کشور نژادپرست و صهیونیستی است و افسانه دموکراتیک بودن آنرا ماسک آفریده است. بیش از ۶۰ سال است که سرزمین فلسطین در اشغال صهیونیستهای اسرائیل قرار دارد. بیش از ۶۰ سال است که صهیونیستهای اسرائیل کلیه موازین انسانی و قطعنامه های سازمان ملل متحد را با قلدری و به حمایت امپریالیست آمریکا نفی می کنند و به کشتار مردم فلسطین و به گرسنگی دادن به مردم نوار غزه ادامه می دهند. بیش از ۶۰ سال است که نقض حق خود تعیینی سرنوشت ملت قهرمان فلسطین، از جانب صهیونیستها بیک امر عادی تبدیل شده و به صورت "حق غیر قابل انکار" اسرائیل در آمده است. تئوری "ایجاد امنیت و حق دفاع از خود اسرائیل" جواز آدمکشی برای آنها محسوب می گردد و به هیچ مرجع جهانی، حتی به خود ساخته دادگاه کیفری جهانی نیز پاسخگو نیستند. رسانه های گروهی امپریالیستی نیز در شیپور توجیه این نقض حقوق انسانها توسط اسرائیل می دمند و آنرا با عبارت پردازیهای تهوع آور و اتهامات تروریستی که به مبارزات آزادیبخش ملت فلسطین نسبت می دهند، توجیه می کنند. ده ها سال است که مناطقی از سوریه و لبنان در اشغال دولت صهیونیستی اسرائیل است و آنها برای تحقق اهداف ضد انسانی و نژادپرستانه صهیونیستی خویش، بمبهای خوشه ای به لبنان پرتاب کرده اند. وقتی کسانی از سیاستهای صهیونیستی و نژادپرستانه اسرائیل حمایت می کنند و به نفی حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین می پردازند، نمی توانند مدافع حقوق زنان و کودکان باشند. وقتی کسانی بمباران مردم فلسطین را تأیید می کنند و گرسنگی دادن به آنها را امری درست ارزیابی می کنند، فرقی با نازیهای آلمانی ندارند، وقتی حکومت اسرائیل در جهاتی فعال است تا کشتار مردم فلسطین و لبنان را توجیه کند و نوار غزه را محاصره کرده و آب و غذا و دارو را از زنان و کودکان فلسطینی دریغ ورزد تا آنها در اثر گرسنگی بمیرند، این دولت نمی تواند یک دولت دموکراتیک باشد و خود را مدافع حقوق بشر، چه برسد به حقوق زنان و کودکان جا بزند، وقتی دولتی به صورت هدفمند به عملیات تروریستی در مناطق اشغالی دست می زند و برای کشتن و ترور افراد، مقید به احترام به هیچ قانونی نیست، این دولت تروریستی است و نمی تواند کوچکترین قدمی در راه تقاض ملتها بردارد. چنین دولتی با این درک ضد انسانی و نژاد پرستانه نمی توانند به عنوان مدافع سازمانهای حمایت از حقوق بشر و یا سازمانهای حمایت از حقوق کودکان و یا مدعی مبارزه برای تساوی حقوق زنان به میدان آید. چگونه است کسی که حقوق ملتها و میلیونها انسان و بویژه حقوق مردم فلسطین را برسمیت نشناسد، بتواند مدعی حمایت از حقوق بخشی از همان ملت که زنان باشند بشود. حقوق بشر و احترام به حقوق زنان و کودکان بخشا نیست، تماما است. زیرا حقوق بشر را نمی شود تجزیه کرد و از آن حقوق بشر خوب و بد ساخت. چنین برخوردی تنها یک برخورد ریاکارانه است. کسی و یا سازمانی که مدعی صلح دوستی و ضد بودجه های تسلیحاتی است، باید تجاوز به سرزمینهای فلسطین و اشغال سرزمینهای سوریه و لبنان و اردن را محکوم کند و از مبارزه این ملتها برای رهائی خودشان حمایت کند.

رژیم نژادپرست اسرائیل که رژیمی تجاوزکار و ناقض همه موازین و معاهده های جهانی از جمله در مورد فلسطین است، در بی احترامی... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. ۱۴۴ Mar. ۲۰۱۲

به مناسبت ۵۰ سالگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

سندی که از نظر خوانندگان می گذرد، یک سند تاریخی در رابطه با فعالیت حزب ما در برخورد به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران است. حزب ما در باره این سند و تاریخ کنفدراسیون در شماره های آینده بیشتر سخن خواهد گفت و از دید کمونیستی حزب کارایران (توفان) به حقایق تاریخ مبارزات دانشجویی ایران در خارج از کشور برخورد خواهد کرد. صرفنظر از نوع برخورد سازمانهای سیاسی متشکل درون کنفدراسیون، که با توجه به منافع طبقاتیشان در برخورد به تاریخ آن، می توانند به نتایج و تحلیلهای گوناگون برسند، تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany